

بیمه از نظر حقوق مدنی

« ۱۵ »

حال اگر بیمه گذار موضوع بیمه را بدیگری انتقال داده باشد پرداخت اقساط عقب افتاده حق بیمه تا تاریخ اطلاع به بیمه گر بعهد او خواهد بود ولی نسبت باقساط بعد از اطلاع مسئول نمیباشد. توضیح اینکه بیمه گذار باید پس از انتقال مال بیمه شده مراتب را بموجب نامه سفارشی با اظهارنامه رسمی طبق ماده ۱۷ - به بیمه گر اطلاع دهد و تا تاریخ اطلاع مسئول اقساط عقب افتاده خواهد بود - زیرا اقساط مزبور بمحض حال شدن دین ثابت بیمه گذار گردیده و انتقال موضوع بیمه نمیتواند تأثیری در آن داشته و حق تحصیلشده بیمه گر را از بین ببرد - قانون بیمه در این باب ضمن ماده ۱۷ مقرر میدارد.

« ... در صورت انتقال موضوع بیمه بدیگری ناقل مسئول کلیه اقساط عقب افتاده وجه بیمه در مقابل بیمه گر خواهد بود لیکن از تاریخی که انتقال را به بیمه گر بموجب نامه سفارشی یا اظهارنامه اطلاع میدهد نسبت باقساطی که از تاریخ اطلاع بعد باید پرداخته شود مسئول نخواهد بود... » و مطابق قسمت آخر ماده مزبور اگر ورثه یا منتقل الیه متعدد باشند هر یک از آنها نسبت بتمام وجه بیمه در مقابل بیمه گر مسئول خواهد بود. بدیهی است که در صورت انتقال موضوع بیمه منتقل الیه حق فسخ بیمه را خواهد داشت زیرا ممکن است او مایل نباشد مالش را بیمه دهد - این حق عیناً برای بیمه گرنیز وجود دارد چه غالباً بیمه گران شخصیت بیمه گذار را ملحوظ داشته و نظر باعتبار اطمینان که نسبت باو دارند قرارداد را منعقد میکنند و شاید حاضر نباشند تعهدی را که در مقابل شخصی بعهد میگیرند عیناً در مقابل دیگری عهده دار باشند و همینطور است در صورتیکه بیمه گذار فوت شود و موضوع بیمه بورثه او منتقل گردد چه ماده ۱۷ در قسمت اول میگوید « در صورت فوت بیمه گذار با انتقال موضوع بیمه بدیگری اگر ورثه یا منتقل الیه کلیه تعهداتی را که بموجب قرارداد بعهد بیمه گذار بوده است در مقابل بیمه گر اجراء کند عقد بیمه برفع ورثه یا منتقل الیه حق فسخ آنرا نیز خواهند داشت.

بیمه گر حقدار در ظرف سه ماه از تاریخی که منتقل الیه قطعی موضوع بیمه تقاضای تبدیل بیمه نامه را بنام خود مینماید عقد بیمه را فسخ کند. « مقصود از عبارت « باعتبار خود باقی مینماید » این نیست که عقد بطور لزوم و غیر قابل فسخ خواهد بود چه این معنی از جمله بعد که میگوید. « معهداً هر یک از بیمه گر یا ورثه یا منتقل الیه حق فسخ آنرا دارند. » برمیآید بلکه مقصود از عبارت مزبور اینست که عقد بیمه بدون هیچ نوع تشریفات دیگر ادامه خواهد داشت و منتقل الیه یا ورثه محتاج نخواهند بود که مجدداً عقد

بیمه از نظر حقوق مدنی

بیمه‌ای منعقد سازند و در صورت رضایت بیمه‌گر با قبول انجام تعهدات مورث یا ناقل از طرف مالک لاحق بیمه منعقد تنقید خواهد شد .

پس در صورتیکه بیمه تنفیذ گردد منتقل‌الیه یا ورثه دارای همان تکالیف بیمه‌گذار خواهد بود و نتیجه باید بقیه اقساط بیمه را تأدیه کند.

بالاخره در مواردیکه حق بیمه با قسط پرداخته میشود ممکن است قبل از اینکه تمام اقساط پرداخته شده باشد خطری که بمناسبت آن بیمه منعقد شده است اتفاق افتد در اینصورت باید دید که آیا بیمه‌گری که باید غرامت بیمه‌گذار را بپردازد میتواند تقاضای تهاتر بین جبران خسارت و اقساط موجد را نماید یا خیر؟ در این موضوع قانون بیمه حکمی بیان نکرده است و لذا باید طبق ماده ۲۹۶ قانون مدنی رفتار کرد یعنی اینطور بگوئیم که تهاتر بین دین حال و طلب موجد مقبول نمیباشد چه ماده مزبور مقرر میدارد «تهاتر فقط در مورد دو دین حاصل میشود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تأدیه ولو باختلاف سبب» مقصود از اتحاد زمان این نیست که هر دو دین باید در یک روز حال شود بلکه اینست که هر دو دین قابل تأدیه باشد بنابراین در مورد مثال فوق‌الذکر تقاضای بیمه‌گر باید رد شود ولی در این مثال هم ممکن است فرضی پیش آید که بیمه‌گذار در تاریخی که خسارتش جبران میشود ورشکست شود در این فرض باید طبق ماده ۴۲۱ قانون تجارت که میگوید «همینکه حکم ورشکستگی صادر شد فروض موجد تاجر ورشکسته بفروض حال مبدل میشود.» دین بیمه‌گذار قابل تهاتر گردد. (این حکم در صورتی است که مدیر تصفیه و دیان بیمه را فسخ نمایند.)

هر گاه بیمه بتوسط حق‌العمل‌کار با دلائل منعقد شده باشد مثل اینست که او شخصاً تأدیه حق بیمه را تعهد کرده است اگرچه مالک موضوع بیمه را در بیمه‌نامه تعیین کرده باشد زیرا بیمه‌گر نظر باعتبار متعاقد مزبور قرار داد را منعقد کرده است برعکس اگر عقداً وکیل بیمه‌گذار امضاء کرده باشد مسئول پرداخت حق بیمه نمیباشد.

حال اگر حادثه مورد بیمه قبل از تأدیه حق بیمه اتفاق افتد در صورتیکه وکیل عقد را امضاء کرده باشد اشکالی نیست ولی اگر حق‌العمل‌کار قرارداد را منعقد کرده و حق بیمه را نپرداخته باشد بیمه‌گر میتواند دین خود را با طلبی که از حق‌العمل‌کار بابت حق بیمه دارد در مقابل مالک تهاتر نماید زیرا نمیتوان عقد را تجزیه نمود.

طلب بیمه‌گر بابت حق بیمه از بیمه‌گذار بموجب قانون پوشش شده چه ماده ۳۲ قانون بیمه میگوید. «بیمه‌گر نسبت بحق بیمه در مقابل هرگونه طلبکاری بر مال بیمه شده حق تقدم دارد حتی اگر طلب سایرین بموجب سند رسمی باشد.» پس در حقیقت موضوع بیمه وثیقه دین بیمه‌گذار در مقابل طلب بیمه‌گر میباشد و او در این مال بر سایر دیان بیمه‌گذار حق رجحان دارد.

مبحث سوم - بیمه‌گر

قسمت یکم - اهلیت و صلاحیت بیمه‌گر

اهلیت بیمه‌گر همانست که در قانون مدنی بطور کلی ذکر گردیده و در مبحث بیمه‌گذار

بیمه از نظر حقوق مدنی

نیز گفته شد و راجع بصلاحت او میتوان گفت که تمام اشخاص حقیقی و حقوقی جایزالتصرف میتوانند بیمه گر واقع شوند.

بدیهی است که اشخاص حقوقی و قتی میتوانند رسمی شروع بمعاملات نمایند که طبق باب پانزدهم قانون تجارت و قانون ثبت شرکتهای مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۱ به ثبت رسیده باشد و قبل از ثبت باید طبق مقررات نظامنامه مصوبه ۱۱ مهر ۱۳۱۵ (۱) از هیئت وزراء تحصیل اجازه کرده باشد.

معمولاً تجارتخانهها و شرکتهای عهدهدار عملیات بیمه بوده و تنها شغل خود را بیمه کردن اموال و اشخاص قرار میدهند و این قرارداد یک معامله ای نیست که بتوان آنرا تفنناً ضمن سایر عملیات تجاری انجام داد چه عقد مزبور یک قرارداد بختی است و تا مؤسسه ای تمام عملیات خود را منحصرآ بیمه قرار ندهد و بیمه گذاران متعدد و زیاد نداشته باشد نمیتواند بشغل خود ادامه دهد و اگر برخلاف این باشد یعنی تاجر برای تفنن ضمن سایر معاملات خود چند فقره قرارداد بیمه قبول کند بدیهی است که در صورت وقوع حادثه و توجه خسارتی یکی از بیمه گذاران فقط حق بیمه ای را که یکی دو نفر دیگر پرداخته اند نمیتواند بتهائی خسارت متضرر را جبران نماید بلکه باید تاجر مزبور مقداری از سرمایه خود را نیز بر داشته بمصرف جبران خسارت بیمه گذار برساند و بطوریکه گفته شد ادامه عملیات بیمه گر متکی بر کثرت شرکاء یا کثرت بیمه گذاران میباشد و بیمه گر برای اینکه بتواند از ضرر خود جلوگیری نماید باید حتی الامکان دامنه عملیات خود را وسعت داده و منحصرآ باین شغل پردازد و بدیهی است کسی که این کار را شغل معمولی خود قرار دهد طبق ماده ۱ قانون تجارت تاجر شناخته میشود.

از اینکه ماده ۲ قانون تجارت در قسمت ۹ بیمه را از عملیاتی میداند که ذاتاً تجاری میباشد نباید توهم کرد که فقط تاجر میتواند بابت امراقدام کند بلکه مقصود آنستکه غیر تاجر هم ممکن است بیمه گر واقع شود در اینصورت عملیات آنها تجارتهای محسوب گشته و مشمول قانون تجارت میباشد زیرا هیچ قانونی اعمال تجاری را برای غیر تاجر منع نکرده است - بنابراین نمیتوان کسی را از این آزادی محروم کرد.